دریافت مقاله: ۹۳/۸/۲۴
پذیرش مقاله: ۹۴/۳/۱۳

در جستجوی معماری کاخ ایرانی در دوره غزنویان؛ شناخت و بررسی تطبیقی ویژگی‌های معماری و تزئیناتی کاخ‌های بجامانده از غزنویان (لشگری‌بازار و غزنه)

محمدمهدی هوشیاری* سیدمرتضی فرشته‌نژاد**

چکیده

از معماری دوره اسلامی در ایران پیش از صفویه آثار بسیاری بجامانده که بیشتر شامل آرامگاه و بناهای مذهبی و عام‌المنفعه است. درواقع، در یک بازه زمانی هزارساله، از آغاز اسلام تا صفویه، کاخ چندانی از معماری ایران بجا نمانده است. حال، پرسش‌های اصلی این است که معماری کاخ ایرانی در این بازه زمانی از دوره اسلامی به چه شکل بوده است. ویژگی‌های معماری و تزئیناتی آنها چگونه بوده است. پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند در شناخت معماری غیرمذهبی دوره اسلامی ایران، بسیار مؤثر باشد. به‌منظور دقیق‌تر و محدودتر کردن کار پژوهش، دوره غزنویان انتخاب گردید، زیرا غزنویان بااینکه حکومتی ترک‌نژاد بودند اما پایتخت آنها غزنه، مرکزی برای شکوفایی فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بوده است. بنابراین می‌توان در آنجا باتوجه‌به نفوذ فرهنگ ایرانی به جستجوی معماری اصیل ایرانی پرداخت. با شیوه کتابخانه‌ای و جستجو در منابع و متون مربوط به معماری اسلامی ایران و بررسی کاوش‌های باستان‌شناسی، مشخص گردید که از دوره غزنویان دو کاخ در خارج از مرزهای کنونی ایران و در افغانستان امروزی، کاوش شده است. هدف از این نوشتار، شناخت معماری این دو کاخ غزنوی و بررسی ویژگی‌های معمارانه و تزئیناتی آنهاست. از این رهگذر می‌توان پی‌برد که معماری کاخ ایرانی در بخشی از این دوره اسلامی که اطلاعی از معماری کاخ در آن موجود نیست، چگونه بوده و این دو بنای غزنوی تا چه اندازه از تزئینات و معماری ایرانی و یا آن‌گونه که برخی پژوهشگران غربی گفته‌اند، از کاخ‌های دوره عباسی در سامرا تأثیر پذیرفته‌اند. باتوجه‌به طرح چهارایوانی این دو بنا، مشخص گردید که این شکل از معماری بجز مسجد، کاروانسرا و مدرسه، در کاخ هم استفاده می‌شده و حتی از دیگر چهارایوانی‌های ایران نیز از نظر زمان ساخت قدیمی‌تر بوده است. با بررسی تطبیقی ویژگی‌های معماری و تزئیناتی آنها با برخی آثار ساسانی و کاخ‌های سامرا هم مشخص گردید که از معماری پیش از اسلام ایران بسیار الهام گرفته بودند و نظربه فرهنگ خراسانی و ایرانی غالب بر دربار غزنوی، معماری کاخ در آن دوره کاملاً ایرانی بوده است.

کلیدواژگان: کاخ، چهارایوانی، غزنویان، لشگری‌بازار، غزنه، سامرا.

* کارشناس‌ارشد مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان. hooshyari.m@gmail.com
** استادیار، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان.

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

بناهای تاریخی که در ایران بجا مانده‌اند، بیشتر مسجد و آرامگاه هستند؛ یعنی بناهایی که نزد مردم از احترام و تقدس برخوردار بوده و همین امر سبب شده است که در نگهداری و حفاظت آنها تلاش گردد. از بناهای غیرمذهبی هم، آنهایی بیشتر بجا مانده‌اند که جنبه عام‌المنفعه داشته‌اند؛ مانند کاروانسراها یا آب‌انبار و برخی از گرمابه‌ها. سنت وقف در سرزمین‌های اسلامی عاملی مهم برای حفاظت و نگهداری از بناهای مذهبی و عام‌المنفعه در دوره اسلامی به‌شمار می‌آمد. در این میان کاخ‌ها که بناهای باشکوه دوران‌های خود بودند، بدین‌سبب که نه جنبه مذهبی داشته و نه عام‌المنفعه که سنت وقف به یاری آنها بیاید، به‌ناچار با گذشت روزگار به مرگ طبیعی نابود می‌گردیدند و کمتر نشانی از آنها بجا می‌ماند. به‌خصوص در سرزمینی مانند ایران که مصالح عمده ساخت‌وساز خشت خام بوده است، ماده‌ای که بیشترین فرسایش را دربرابر هوازدگی دارد. شاید این مهم‌ترین دلیل چنین موضوعی باشد که چرا اکنون کمتر کاخی را می‌توان در میراث ساختمانی بجامانده در ایران یافت. البته مرگ طبیعی تنها عامل نابودی کاخ‌ها نیست. بنابر نظر *هیلن‌براند*[1] در سرزمین‌های اسلامی گویا بیشتر گرایش بر این بوده که هر حاکمی کاخ خودش را در آغاز زمامداری‌اش و در مکانی که خود می‌پسندید، بسازد حتی برخی حاکمان مشتاقانه کاخ حاکم پیش از خود را ویران می‌کردند تا هم خود را مهم جلوه دهند و هم اینکه، از مصالح آن برای کاخ خود بهره برند (هیلن‌براند، ۱۳۹۰: ۴۵۳). نمونه‌های آن در همین تاریخ نزدیک به ما نیز آمده است: آقامحمدخان قاجار قصر وکیل شیراز را ویران کرده و درها و ستون‌ها و مرمرهای آن را برای ایوان تخت مرمر تهران می‌آورد (ذکاء، ۱۳۴۱)، ویران‌شدن قصر قاجار در تهران و تبدیل آن به زندان در زمان رضاشاه پهلوی (روحانی و پیرزاده، ۱۳۸۲) و نابودی برخی از کاخ‌های صفوی اصفهان در زمان حکومت ظل‌السلطان بر این شهر.

بنابر توضیحات، شاید بی‌دلیل نیست که اکنون نمی‌توانیم از معماری کاخ در ایرانِ دوره اسلامی سخن چندانی بگوئیم. درواقع می‌توان گفت که معماری غیرمذهبی و به‌خصوص معماری کاخ در ایران از آغاز اسلام تا صفویه، حلقه‌های گمشده‌ای دارد که یافتن آنها برای شناخت بیشتر معماری اسلامی ایران ضروری است. همچنین، بخش بزرگی از تاریخ معماری ایران را پژوهشگران خارجی تبیین کرده‌اند که هنوز در محافل دانشگاهی و علمی داخلی تحلیل نشده و بررسی یافته‌های آنها در پربارکردن و به‌روزنمودن دانش تاریخ معماری ضرورت دارد.

افزون‌براینها، شناخت معماری سنتی ایران و الهام‌گیری از آن و ادامه روند معماری بومی و ملی و سازگار با اقلیم و فرهنگ ایران، از ضروریات دروس مربوط به معماری است که ضرورت شناخت حلقه‌های گمشده از معماری ایران را دوچندان می‌کند. معماری امروز ما از نبود هویت و عدم پیوستگی با سنت معماری گذشته رنج می‌برد. مشکلی که باید راهکار آن را در شناخت بهتر معماری گذشته ایرانی- اسلامی این سرزمین جستجو کرد. بنابراین هدف کلی این نوشتار، شناخت و درک فضا و تزئینات گونه‌ای از معماری ایرانی- اسلامی است. معماری غیرمذهبی کاخ از ناشناخته‌ترین گونه‌های معماری دوره اسلامی ایران است که درواقع نمی‌توان سخن چندانی از ویژگی‌های این‌گونه از معماریِ پیش از صفویه در منابع فارسی یافت. ازاین‌رو، هدف اصلی و موردی، شناخت معماری و ویژگی‌های فضایی و تزئیناتی کاخ ایرانی در دوره یادشده است که به‌دلیل محدودکردن دوره زمانی، تنها به دوره غزنویان پرداخته می‌شود. براین اساس، پرسش‌های مطرح در پژوهش حاضر بدین قرارند:

- معماری کاخ در دوره غزنویان- بخشی از دوره اسلامی ایران پیش از صفویه- چگونه بوده است.
- ویژگی‌های کالبدی و تزئیناتی کاخ در دوره یادشده از نظر تطبیق با نمونه‌های ایرانی پیش از آن و همچنین کاخ عباسیان در سامرا، چه مواردی است.

ازآنجایی که پژوهشگران خارجی این کاخ‌ها را بیشتر با نمونه‌های کاوش‌شده در سامرا مقایسه می‌کردند، در بررسی تطبیقی ویژگی‌های معماری و تزئیناتی کاخ‌های غزنوی تلاش می‌شود تا هم نمونه سامرا و هم نمونه‌های ساسانی مدنظر قرار گیرند. با بررسی معماری کاخ‌های غزنوی می‌توان در معرفی معماری غیرمذهبی، حکومتی و شاهانه در دوره اسلامی ایران گامی برداشت و حلقه گمشده معماری اسلامی ایران را تبیین و تحلیلِ فضایی، تزئیناتی و تطبیقی نمود. همچنین، دانش مربوط به هویت معماری این سرزمین را پربارتر کرد. امید است که راهگشا و منبع الهامی باشد برای معماری معاصر ایران.

پیشینه پژوهش

معماری کاخ ایرانی در سده‌های نخست اسلامی از زوایای پنهان معماری ایران است که به‌دلیل فقدان آثار باقی‌مانده از این دوره، بسیار کم به آن پرداخته شده است. گرچه *پیرنیا* (۱۳۷۱) در "معماری اسلامی ایران"، موضوع کاخ را بررسی نکرده اما محمدیوسف *کیانی* (۱۳۷۹) در "معماری ایران، دوره اسلامی" فصلی را باعنوان کاخ‌ها آورده که درواقع، نوشته *ولفرام کلایس*[2] است که کاخ‌های ایران را بررسی کرده

Archive of SID

www.SID.ir

است. در این نوشتار، کلایس پس از ارائه توضیحاتی درباره کاخ‌های ساسانی، دیگر نمونه‌ای از کاخ دوره اسلامی نمی‌یابد که به آن بپردازد مگر کاخ‌های صفویه و قاجار: «از کاخ‌های دوران صدر اسلام در سرزمین ایران، آثاری بجا نمانده یا اگر هم مانده هنوز درباره آنها تحقیق نشده است. در هیچ‌یک از شهرهای اصفهان، نیشابور، همدان، تبریز، ری یا جرجان کاخی از دوره سلجوقی باقی نمانده است» (کلایس به‌نقل از کیانی، ۱۳۷۹: ۳۰۰). کلایس حتی باقی‌نماندن کاخ‌های دوره ایلخانی و تیموری را هم خاطرنشان می‌کند و بحث درباره معماری کاخ را پس از آثار ساسانی، با معرفی کاخ‌های صفوی ادامه می‌دهد. *پاپادوپولو*[۳] (۱۳۶۸) نیز در "معماری اسلامی" به همین موضوع اشاره می‌نماید که «کاخ‌هایی که در ایران باقی مانده از دوره صفوی، یعنی از سده شانزدهم است» (پاپادوپولو، ۱۳۶۸: ۱۰۲).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، معماری کاخ ایرانی در دوره اسلامیِ پیش از صفویه به‌ویژه در نوشتارهای فارسی ناشناخته مانده است. بااین‌همه، در آثار پژوهشگران غیرایرانی می‌توان اطلاعات بیشتری در این رابطه یافت. هیلن‌براند (۱۳۹۰) در "معماری اسلامی"، در فصل کاخ، به این دسته از بناها در ایران می‌پردازد و حتی به آثار مکتوب پیشینیان نیز، اشاره می‌نماید. چنانچه توضیحاتی درباره دارالاماره ابومسلم در نیشابور می‌دهد که مبتنی‌بر آثار مکتوب است. وی همچنین توضیحاتی درباره کاخ‌های غزنویان می‌دهد که باتوجه‌به ترجمه این کتاب به فارسی، می‌توان آن را از معدود نوشتارهای موجود درباره این کاخ‌ها به زبان فارسی دانست. البته در نوشته‌های ترجمه‌شده به فارسی از افرادی مانند پاپادوپولو (۱۳۶۸)، *اتینگهاوزن*[۴] و *گرابر*[۵] (۱۳۸۶: ۲۵۶) و همچنین در جلد سوم تاریخ ایران کمبریج اثر *ریچارد فرای*[۶] (۱۳۸۷)، بسیار مختصر به کاخ‌های غزنوی اشاره شده است. توضیحات هیلن‌براند درباره کاخ‌های غزنوی در نگاه نخست بسیار گنگ و کلی به‌نظر می‌رسد و برای فهم آنها می‌بایست اطلاعات بیشتری به‌دست آورد. بدین‌منظور، به مقاله‌هایی رهنمون شدیم که به زبان فرانسه و انگلیسی بوده و درواقع نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسی هیئتی فرانسوی در دهه ۱۹۵۰ به سرپرستی *اشلومبرژه*[۷] (۱۹۵۹؛۱۹۵۰) و هیئتی ایتالیایی به سرپرستی *بومباچی*[۸] (۱۹۵۹؛ ۱۹۶۶) بودند که به‌دلیل ترجمه‌نشدن، بازتابی در نوشتارهای فارسی نداشتند.

ازآنجایی‌که کاخ‌های غزنوی چهارایوانی بوده‌اند، می‌بایست نیم‌نگاهی نیز به نوشتارهای مرتبط با تاریخچه چهارایوانی داشت. مهم‌ترین آنها مقاله *آندره گدار*[۹] (۱۹۵۱) به زبان فرانسوی است که در آن منشأ چهارایوانی را از خانه‌های خراسان می‌داند. پس از آن، مدارس را پیشگام چهارایوانی معرفی می‌کند که گفته‌های او باتوجه‌به کاوش کاخ‌های غزنوی تا اندازه‌ای زیر سؤال می‌رود. همچنین در بحث چهار ایوانی که پیرنیا (۱۳۷۱) در رابطه با مسجد جامع اصفهان و زواره بیان می‌کند نیز، همگی پس از کاخ‌های غزنوی ساخته شده‌اند.

روش پژوهش

برای شناخت معماری کاخ در دوره غزنوی، شیوه کتابخانه‌ای و جستجو در نوشتارهای پژوهشگران حوزه معماری اسلامی مدنظر بوده است. همچنین یافته‌های باستان‌شناسی که در قالب مقاله و کتاب ارائه شده بودند، منبع خوبی در این زمینه به‌شمار می‌آمدند. ازآنجایی‌که حوزه نفوذ معماری ایرانی درواقع فراتر از مرزهای کنونی ایران بوده است، درنتیجه یافته‌های باستان‌شناسی در کشورهای دیگری همچون عراق و افغانستان نیز مدنظر بوده که اغلب در مقاله‌ها و کتاب‌هایی به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی یا آلمانی منتشر می‌شدند. بنابراین، یافته‌های هیئت‌های فرانسوی و ایتالیایی در افغانستان مطالعه و بررسی شدند که این کاوش‌ها کمک فراوانی برای دستیابی به پرسش‌های پژوهش پیش‌رو به‌شمار می‌آمدند. همچنین در این مقاله‌ها و برخی دیگر از آثار پژوهشگران خارجی، گفته می‌شد که کاخ‌های یادشده در افغانستان ادامه‌دهنده همان سنت کاخ‌سازی عباسیان در سرزمین عراق بوده‌اند. بنابراین، یافته‌های باستان‌شناسی در سامرای عراق به سرپرستی *ارنست هرتسفلد*[۱۰] (۱۹۱۲) نیز به‌دلیل اینکه از کاخ‌های شناخته‌شده سده‌های نخست اسلامی بوده و ازنظر زمانی به کاخ‌های غزنویان نزدیک است، بررسی تطبیقی شد. افزون‌براینها، کاخ‌های غزنوی با بنایی کاخ‌گونه مانند کوه خواجه که ازلحاظ مکانی به کاخ‌های یادشده بسیار نزدیک است، موردمطالعه تطبیقی قرار گرفت. از این طریق می‌توان وجوه مشترک معماری و تزئیناتی کاخ‌های غزنوی را با نمونه‌های پیش از اسلام به‌دست آورد و مشخص نمود که آیا کاخ‌های غزنوی آن‌گونه‌که ادعا می‌شود، ادامه‌دهنده همان سنت کاخ‌های عباسیان هستند و یا اینکه از نمونه‌های مکانی و فرهنگی نزدیک‌تر به خود، بیشتر الگو می‌گیرند. ضمن اینکه، با بررسی و مقایسه ویژگی‌های کالبدی و تزئیناتی آنها درباره منشأ معماری کاخ و تزئینات آن در این دوره به شناخت بیشتری می‌توان دست یافت.

کاخ در ایران

از پیش از اسلام، این ستون‌های برافراشته و درعین‌حال ویرانه تخت‌جمشید هستند که همواره درطول تاریخ نشان‌دهنده کاخ‌سازی ایران باستان بوده‌اند. از دوره اشکانیان اگرچه

Archive of SID

www.SID.ir

بناهای اندکی همچون نسا در شمال شرق ایران یا هترا در میان‌رودان را می‌توان نام برد، اما این دوره ساسانی است که ازنظر کاخ‌های بجامانده، دوره درخشانی به‌شمار می‌آید؛ معماری کاخ و یا بهتر بگوئیم هنر اصیل معماری ایرانی را به‌نمایش می‌گذارد. ایوان باشکوه کسری در تیسفون که به‌تنهایی می‌تواند نماد معماری ایرانی باشد و همچنین کاخ‌های فیروزآباد و سروستان، از نمونه‌های درخشان این دوره هستند. پس از حمله اعراب، مرکز حکومت از ایران به شام منتقل می‌شود و بنابراین کاخ‌های دوره اموی را بیشتر باید در سرزمین شام جستجو کرد. ازآنجایی‌که شام بیشتر تحت نفوذ روم بوده، درنتیجه انتظار می‌رود که معماری آنجا نیز از ویژگی‌های رومی برخوردار باشد. با انتقال قدرت به عباسیان، مرکز حکومت بغداد می‌شود؛ یعنی شهری که زمانی جزء قلمرو ساسانیان به‌شمار می‌رفته و هم‌اکنون نیز، در کنار ویرانه‌های کاخ‌های ساسانی مدائن است. بی‌شک در زمان ساخت بغداد، کاخ‌های مدائن بسیار استوارتر و کامل‌تر از امروز و منبعی برای الهام معماران بغداد در ساخت کاخ‌ها و دیگر بناهای شهر بوده‌اند. بنابراین، دور از انتظار نیست که بناهای بغداد و یا دیگر پایتخت عباسیان، سامرا، از ویژگی‌های معماری ساسانی الهام گرفته باشند که خود، نیازمند پژوهشی دیگر است. شهر سامرا در سال‌های نخست سده بیستم میلادی به‌دست گروهی آلمانی به سرپرستی ارنست هرتسفلد کاوش می‌گردد و ویرانه‌ها و آثار بسیاری که نشان‌دهنده چندین کاخ بزرگ و عظیم در این شهر بودند، از دل خاک بیرون آورده می‌شوند (Herzfeld, 1912; Northedge, 1993).

همان‌گونه که بیان شد، در آغاز دوره اسلامی مرکز حکومت، سرزمین شام و سپس در دوره عباسیان، شهرهای بغداد و سامرا بوده است و بی‌شک کاخ‌های بزرگ این دوره هم در این شهرها بوده‌اند. آغاز قدرت‌گرفتن ایرانیان پس از اسلام را شاید بتوان از زمان روی‌کارآمدن عباسیان دانست؛ این خاندان به کمک ابومسلم خراسانی حکومت امویان را سرنگون می‌کند. ابومسلم در خراسان از قدرت بسیاری برخوردار بود و در منابع مکتوب از کاخ یا دارالاماره ابومسلم یاد شده است. هیلن‌براند نیز باتوجه‌به این نوشته‌ها، در کتاب معماری اسلامی خود تا اندازه‌ای به توصیف این کاخ می‌پردازد و اینکه معماری آن باید از کاخ تیسفون الهام گرفته باشد. البته از کاخ اثری بجز در منابع مکتوب دردست نیست (هیلن‌براند، ۱۳۹۰: ۴۸۵). *کرسول*[11] براساس همین نوشته‌ها، از آن یک طرح بازسازی زده است. کاخی که در سده‌های نخست اسلامی در محدوده فرهنگی ایران بجا مانده باشد، در ترمذ در آسیای میانه است که به دوره سامانی برمی‌گردد و هیلن‌براند تا اندازه‌ای آن را در کتاب خود توصیف کرده است. پس از آن، دیگر نمی‌توان آثار چندانی از کاخ در ایران نام برد تا دوره صفویان که کاخ‌های بسیاری از آن دوره به‌ویژه در اصفهان بجا مانده است. بنابراین در این دوره تقریباً هزارساله، یعنی از زمان آغاز اسلام در ایران تا صفویان، معماری چندانی از کاخ بجا نمانده است. از اندک کاخ‌های بجامانده در این دوره، آق‌سرای تیمور و یا آثاری از دوره ایلخانی در تخت سلیمان است. این دو بنا هم، مربوط به دوره پس از حمله مغول است. حمله مغول خود دلیلی است بر اینکه چرا از ششصد سال نخست دوره اسلامی، تقریباً هیچ کاخی در ایران امروزی بجا نمانده است. دوره‌ای که شاهکارهای آجرکاری معماری ایران را در بناهای باعظمتی همچون مسجد جامع اصفهان و دیگر مساجد چهارایوانی باشکوه و کاروانسراها به‌ویژه آرامگاه‌های فراوان با تزئینات آجرکاری و گاهی گچ‌بری می‌توان دید، اما آثار چندانی را از کاخ در ایران امروزی نمی‌توان یافت. دوره‌ای که در دسته‌بندی سبک‌شناسی پیرنیا، شیوه رازی شناخته می‌شود. شیوه‌ای که آن را آغازگر مساجد چهارایوانی همچون جامع اصفهان و زواره می‌دانند. درنتیجه دوره غزنوی از شیوه رازی، محدوده زمانی پژوهش پیش‌رو درنظر گرفته شد. اما جستجو برای شناخت معماری کاخ نشان داد که آثار چندانی از کاخ در این شیوه معماری بجا نمانده است. البته این گفته تا آغاز نیمه دوم سده بیستم میلادی درست بود، زیرا در این زمان کاوش‌های باستان‌شناسی در افغانستان حکایت از یافتن آثاری را داشت که می‌توانست به آگاهی ما درباره معماری کاخ در سده‌های نخست اسلامی در سرزمین ایران کمک کند. ازآنجایی‌که کاخ‌های غزنویان تنها آثار بجامانده از کاخ در دوره یادشده هستند، بنابراین پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده با بررسی آنها و مقایسه تطبیقی با دیگر نمونه‌های تاریخی امکان‌پذیر می‌شود.

کاخ لشگری‌بازار

- شهر بُست و لشگری‌بازار

هم او بود مرزبان به زابلسِتان
به بُست و به غزنین و کابلسِتان
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۱۶۸۴)

ویرانه‌های لشگری‌بازار تا سال ۱۹۴۸ میلادی ناشناخته بودند. اگرچه این محوطه در نزدیکی شهر تاریخی اما متروک و خالی از سکنه بُست در افغانستان قرار داشت و مردم محلی به آن لشگری‌بازار می‌گفتند، کسی از تاریخچه آن اطلاعی نداشت. خود شهر تاریخی بُست در سیستان نیز باوجود ویرانه‌های تاریخیِ بسیاری که داشت شهری متروکه و خالی از سکنه بود، اما وجود

Archive of SID

www.SID.ir

تاق تاریخی این شهر با نام تاق‌بُست گهگاه بازدیدکنندگانی را به‌سوی آنجا می‌کشاند. بااین‌همه، کسی از لشگری‌بازار که در فاصله حدود ۷ کیلومتری آنجا بود اطلاعی نداشت (کهزاد، ۱۳۳۲). درخشان‌ترین دوره تاریخی شهر بُست مربوط به زمان غوریان و به‌ویژه غزنویان است که پایتخت زمستانی سلاطین غزنه محسوب می‌شده، اما تاریخ شهر بسیار کهن‌تر است و حتی سفالینه‌های هخامنشی نیز در آنجا پیدا شده است. دوره درخشان پیش از اسلام آن، مربوط به اشکانیان است که آثار باستان‌شناسی این دوره درکنار قلعه بُست قرار دارد (Allen, 1988). شهر بُست در محل برخورد دو رود هیرمند و ارغنداب قرار گرفته و لشگری‌بازار ۷ کیلومتر بالاتر از آن، بر ساحل چپ هیرمند جای دارد. وجود بقایای یک کاخ بزرگ و یک راسته بازار، موجب گشته که مردم آن منطقه آنجا را لشگری‌بازار بنامند اما در متون تاریخی مانند تاریخ بیهقی نام لشگرگاه یا «کوشک سلطنتی دشت لکان» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۴۷۲ و ۴۸۸) بُست آمده است. *فرخی سیستانی* نیز در شعری، از کاخ سلطانی دشت لکان نام می‌برد:

اندرین اندیشه بودم کز کنار شهر بُست
بانگ آب هیرمند آمد به گوشم ناگهان

منظر عالی شه بنمود از بالای دژ
کاخ سلطانی پدیدار آمد از دشت لکان

(فرخی سیستانی، ۱۳۵۵: ۱۳۴)

نخستین‌بار در سال ۱۹۴۸ میلادی، *احمدعلی کهزاد* از تاریخ‌نگاران افغان و سرپرست موزه کابل به همراه خلیلی شاعرِ افغان و دنیل اشلومبرژه سرپرست گروه باستان‌شناسی فرانسوی در افغانستان، پس از بازدید از تاق‌بُست باتوجه‌به شنیده‌های محلی به سمت لشگری‌بازار رفتند و بدین‌ترتیب، اولین بازدید کارشناسی از کاخ صورت گرفت (تصویر ۱). سپس کار باستان‌شناسی را گروه فرانسوی دافا،[۱۲] به سرپرستی اشلومبرژه از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ طی پنج فصل کاوش، انجام دادند (کهزاد، ۱۳۳۲).

همان‌گونه که گفته شد، دوره درخشان شهر بُست در زمان غزنویان بوده که سلطان علاءالدین غوری آن را به آتش می‌کشد. سپس دوباره در زمان غوریان شهر گسترش می‌یابد تا اینکه حمله مغول شهر را به‌طور کامل نابود می‌کند. بجز اندکی در دوره تیموری، شهر بُست دیگر متروک و خالی از سکنه می‌گردد تا اینکه در آغاز نیمه دوم سده بیستم میلادی شهر لشگرگاه در شمال لشگری‌بازار شکل می‌گیرد (Allen, 1988). لشگری‌بازار همان‌طور که از نامش پیداست، اردوگاه سپاهیان غزنوی و همچنین مقر حکومتی و کوشک‌های سلطنتی در خارج از دیوارهای شهر بُست بوده است. از بناهای سلطنتی لشگری‌بازار، سه کاخ کاوش گردیدند: کاخ شمالی، کاخ میانی و کاخ جنوبی. کاخ جنوبی از همه بزرگ‌تر و مهم‌تر بوده (همان) و موضوع پژوهش پیش‌رو است.

- کاخ جنوبی لشگری‌بازار؛ کاخ محمود غزنوی

کاخ جنوبی را مربوط به زمان سلطان‌محمود غزنوی دانسته‌اند (Allen, 1989; Schlumberger, 1952). درست در راستای شمال به جنوب قرار دارد، البته با اندکی انحراف به‌دلیل قرارگرفتن در ساحل هیرمند. نکته جالب توجه این کاخ، چهارایوانی بودن آن است (تصویر ۲).

کاخ لشگری‌بازار را سلطان علاءالدین غوری به آتش می‌کشد و ویران می‌کند. *جوزجانی* در "طبقات ناصری" ویران‌شدن لشگری‌بازار را این‌گونه بیان می‌کند که علاءالدین پس از به‌آتش‌کشیدن غزنین به بُست آمد و قصور و عمارات محمودی را که در آفاق مثل آن نبود تمام خراب کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۴۵). هیلن‌براند نیز، به طعنه می‌گوید «که آیا او [جوزجانی] با شکوه و جلال سامرا، قاهره و یا قرطبه آشنا بوده است؟» (هیلن‌براند، ۱۳۹۰: ۴۹۱) غوریان کاخ را دوباره مرمت می‌کنند. کتیبه تعمیر آنها بر کاخ دیده می‌شود اما کاخ دوباره به‌آتش کشیده می‌شود. این آتش دوم به‌احتمال مربوط به یورش مغولان است (Schlumberger, 1952).

تصویر ۱. کشف کاخ محمود در لشکری‌بازار برای نخستین‌بار به‌دست دنیل اشلومبرژه و کهزاد (Schlumberger, 1950)

Archive of SID

www.SID.ir

ویژگی‌های معماری کاخ لشگری‌بازار

بنابر آنچه گذشت، ویژگی برجسته این کاخ چهارایوانی بودن آن است؛ ایوان شمالی بزرگ‌تر و شاخص‌تر بوده و در پشت این ایوان، اتاق گنبددار کوچکی جای دارد. درست مانند آنچه در مسجد جامع اصفهان می‌بینیم، در آنجا ایوان قبله بزرگ‌تر و شاخص‌تر است و در پشت آن مقصوره گنبددار قرار دارد. مسجد جامع اصفهان را نخستین مسجدی می‌دانند که در زمان وزارت خواجه نظام‌الملک (۴۸۵-۴۵۵ قمری) چهارایوانی می‌شود (پیرنیا، ۱۳۷۱). درحالی‌که، کاخ جنوبی لشگری‌بازار را مربوط به زمان فرمانروایی سلطان‌محمود (۳۸۷-۴۲۱) می‌دانند، یعنی کاخ محمود حدود ۵۰ سال زودتر از ایوان‌های اصفهان به‌صورت چهارایوانی ساخته گردید. بنابراین پیش از آنکه مساجد دوره رازی در ایران چهارایوانی باشند و پیش از مدارس نظامیه، که نمونه چهارایوانی آن را گدار (۱۳۶۶) درباره نظامیه خرگرد توصیف کرده است، کاخ محمود در لشگری‌بازار چهارایوانی ساخته شده بود. آندره گدار سابقه چهارایوانی را از خراسان می‌داند و با نمونه‌آوردن خانه‌ای در بامیان افغانستان، بیان می‌کند که چهارایوانی نخست در معماری خانه‌ها پدیدار گردید و پس از آن، وارد معماری مدارس همچون ری و نظامیه خرگرد گشت؛ سپس چهارایوانی از مدارس وارد معماری کاروانسرا و مسجد می‌شود (Godard, 1951). چاپ مقاله گدار درباره معماری چهارایوانی در سال ۱۹۵۱ است که هنوز لشگری‌بازار در دست کاوش بود. بنابراین می‌بینیم که ساخت کاخ جنوبی لشگری‌بازار در اواخر سده چهارم یا اوائل سده پنجم هجری به‌شکل یک بنای چهارایوانی کامل، در مباحث مربوط به معماری چهارایوانی می‌تواند از اهمیت بسیار بالایی برخوردار باشد. ضمن‌اینکه، نگارندگان نیز تصوری از کاخ چهارایوانی نداشته و این شکل معماری را مربوط به مدارس، مساجد و کاروانسراها می‌دانستند. همچنین، در کتاب‌های مرتبط با معماری اسلامی ایران مانند کتاب‌های پیرنیا، محمدیوسف کیانی و دیگر پژوهشگران ایرانی سخنی درباره کاخ‌های چهارایوانی دیده نمی‌شود. بنابراین کاخ محمود غزنوی در لشگری‌بازار از قدیمی‌ترین بناهای چهارایوانی موجود در دوره اسلامی ایران است و شاید هم قدیمی‌ترین بنای چهارایوانی باشد که تاکنون از دوره اسلامی بجا مانده است. این کاخ از چهارایوان جامع اصفهان، رباط شرف و مدارس ری و نظامیه خرگرد، قدیمی‌تر است. از این لحاظ، جایگاه مهمی در معماری ایران دارد. البته اگر بخواهیم نمونه‌های پیش از اسلام را نام ببریم، کاخ اشکانی آشور از قدیمی‌ترین نمونه‌های چهارایوانی دانسته شده (پیرنیا، ۱۳۷۱) یا بناهای دوایوانی مانند کاخ یا آتشکده اردشیر در فیروزآباد.

نکته درخور توجه درباره کاخ محمود غزنوی، وجود یک ایوان دیگر در پشت گنبدخانه است؛ یعنی گنبدخانه کوچک شمال تهرنگ، دو ایوان در شمال و جنوب خود دارد (تصویرهای ۳ و ۴). این ویژگی، کاخ لشگری‌بازار را از دیگر مساجد و مدارس و کاروانسراهای چهارایوانی ایران متمایز می‌کند. این ایوان رو به ساحل رودخانه است. باتوجه‌به پلان‌های تهیه‌شده ازسوی اشلومبرژه، به‌نظر می‌رسد که این ایوان دراصل تا اندازه‌ای از سمت شمال بسته و بیشتر یک تالار تاقدار بوده است. البته پلکانی از شمال این تالار به سمت هیرمند وجود دارد؛ *تری آلن*[۱۳] از آن با عنوان تالار- ایوان[۱۴] یادمی‌کند (Allen, 1989). درون این تالار جرزهایی در کنار دیوارها دیده می‌شود که سبب ایجاد یک غلام‌گردش در درون این فضا گردیده که احتمالاً مخصوص آمدوشد خدمتکاران بوده است. این فضا را به‌نوعی مشابه دروازه عامه(باب العامه) در دارالخلیفه سامرا دانسته‌اند که مانند آن پلکانی رو به رودخانه دارد (همان)، با این تفاوت که در لشگری‌بازار این یک دروازه عمومی نیست، بلکه تالار و فضایی برای دیدارهای رسمی با چشم‌اندازی رو به هیرمند است. درواقع، تختگاه کاخ نیز باید همین‌جا باشد. از عرض این تالار، جوی کوچک آبی ساخته بودند و در میانه تالار، یک حوض کوچک جای داشته است. آب از هیرمند جدا شده، از میان این تالار و حوض‌های آن می‌گذشته و

تصویر ۲. کاخ چهارایوانی سلطان‌محمود در لشگری‌بازار (ایوان‌ها با پیکان نشان داده شده‌اند) (The Illustrated London News, 1950)

Archive of SID

www.SID.ir

دوباره از کاخ خارج می‌شده است (تصویر ۴). مهم‌ترین یافته باستان‌شناسی هم در همین تالارِ ایوان روی می‌دهد و آن، یافتن نقاشی‌های دیواری بر ازاره این تالارِ ایوان است.

نکته دیگر، وجود میان‌سراهای کوچک دیگر در مجموعه این کاخ جنوبی است که آنها نیز به‌نوعی در پیرامون خود چهار فضای ایوانی دارند. از نکات عجیب درباره این کاخ، وجود یک محراب درست در فضایی کوچک میان تالار ایوان و گنبدخانه در شمال کاخ است که نشان‌دهنده یک نمازخانه کوچک اختصاصی درکنار تختگاه است. این محراب از آن محل جدا شده و به موزه کابل منتقل می‌شود. از دیگر تزئینات معماری لشگری‌بازار، کتیبه‌های آجری و تزئینات آجری با طرح گره و گچبری است که در بالای نقاشی‌های ازاره دیده می‌شود.

ویژگی‌های تزئیناتی کاخ لشگری‌بازار

- نقاشی‌های دیواری

آه و دردا که به‌یک‌بار تهی بینم ازو
کاخ محمودی و آن خانه پرنقش و نگار
(فرخی سیستانی، ۱۳۵۵: ۸۵)

وجود این نقاشی‌ها در معماری دوره اسلامی ایران، نمونه‌ای منحصربه‌فرد به‌شمار می‌آید. در این نقاشی‌ها، افرادی تمام‌قد دیده می‌شود که قبایی بلند به تن داشته، در یک دست وسیله‌ای مانند گرز دارند و به دور سرشان هاله نور است (تصویر ۵). البته این تصاویر بدون سر هستند و علت آن، وجود الوار چوبی درست در پشت سر این نقاشی‌ها بوده که با سوخته‌شدن چوب‌ها در آتش‌سوزی، سر نقاشی‌ها نیز از میان می‌رود. اشلومبرژه بنابر توضیحات تاریخ بیهقی، این نقاشی‌ها را مربوط به غلامان ترک می‌داند که در پیرامون تخت سلطان غزنوی می‌ایستادند (Schlumberger, 1952). *ابوالفضل بیهقی* دسته‌ای از آنها را غلامِ سرایی می‌نامد که در گرداگرد سرای کاخ می‌ایستادند و برخی را خاصگان که نزدیک امیر بودند. وی مشخصاتی می‌دهد که با این نقاشی‌ها مطابقت دارد:

«چهارهزار غلام سرایی در دو طرف سرای امارت به چند رسته بایستادند؛ ... و با هر غلامی عمودی [گرز] سیمین ... و همگان با قباهای دیبای شوشتری بودند. و غلامی سیصد از خاصگان در رسته‌های صفه نزدیک امیر بایستادند با جامه‌های فاخرتر ... و عمودهای زرین» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۹۲).

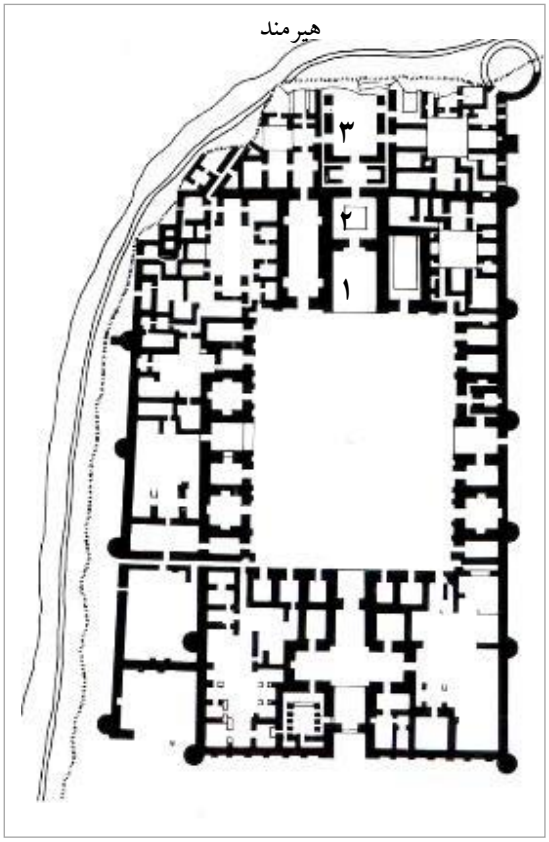

تصویر ۳. کاخ چهارایوانی سلطان‌محمود در لشکری‌بازار؛ ۱. ایوان اصلی ۲. گنبدخانه پشت ایوان ۳. تالار ایوان (Schlumberger, 1952)

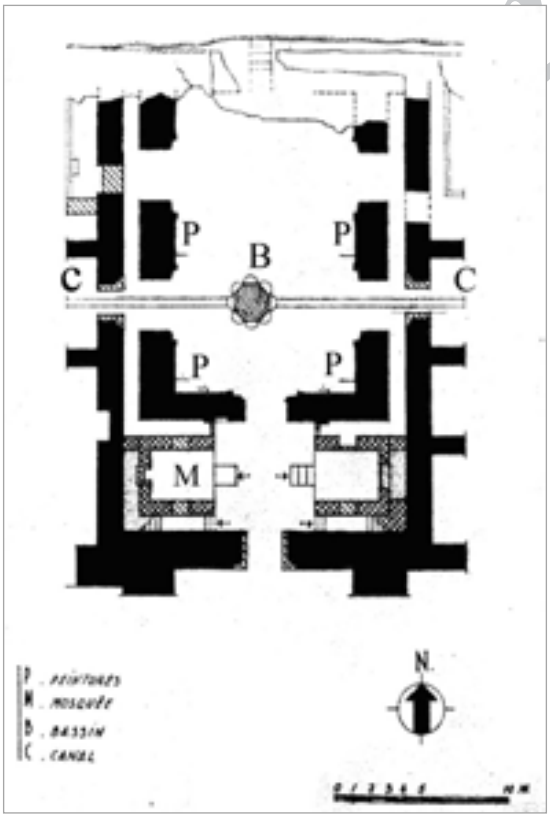

تصویر ۴. ایوانِ تالار در شمال کاخ محمود؛
B: حوض آب C: مجرای آب P نقاشی‌های دیواری
M: محراب کوچک (Schlumberger, 1952)

www.SID.ir

ریچارد فرای نیز، از این غلامان خاصه یاد می‌کند که بیشترشان ترک بوده‌اند (ریچارد فرای، ۱۳۸۷: ۲۶۱). نبود تصویری از سر این نقاشی‌ها، در جای دیگری جبران می‌شود و آن یافتن یک نقاشی دیگر از چهره جوانی است که در یکی از اتاق‌های کاخ کشیده شده است (همان). این نقاشی، تاحدودی ویژگی‌های یک چهره مغولی یا ترک را داراست که اشلومبرژه آن را دلیلی بر درستی فرضیه نقاشی غلامان ترک می‌دانست (Schlumberger, 1952)، (تصویر ۶). بجز نقاشی دیواری، تزئینات آجری و کتیبه آجری نیز در تالار ایوان دیده می‌شود که از ویژگی‌های تزئینی اصلی شیوه رازی است (تصویر ۷).

مقایسه تطبیقی ویژگی‌های معماری و تزئیناتی کاخ لشگری‌بازار

دنیل اشلومبرژه باستان‌شناس محوطه لشگری‌بازار و دیگر پژوهشگران غربی مانند تری آلن و هیلن‌براند، این کاخ را با سامرا مقایسه و معماری آن را در راستای کاخ‌های عباسی سامرا می‌دانند. هیلن‌براند (۱۳۹۰: ۴۹۰) لشگری‌بازار را «اصیل‌ترین جلوه روح سامرایی» بیان می‌کند. به‌ویژه اینکه، چنین مقایسه‌ای با کاخ دارالخلیفه یا جوسق‌الخاقانی صورت می‌گیرد. البته از برخی جهات درست است و آن اینکه، هر دو این بناها از خشت ساخته شده‌اند. دارالخلیفه سامرا نیز مانند لشگری‌بازار در ساحل رودخانه جای گرفته است، ایوان‌های لشگری‌بازار را مانند باب‌العامه و دیگر ایوان‌های آن دانسته‌اند و هم در لشگری‌بازار و هم در سامرا، نقاشی دیواری وجود دارد. اشلومبرژه، لشگری‌بازار را مشابه سامرا توصیف می‌کند البته با دو نوآوری میان‌سرای چهارایوانی و تزئینات آجری (Bombaci, 1959).

مشکل مقایسه‌کردن معماری کاخ در اینجا، ناشی از نبود نمونه‌های دیگر از معماری کاخ در سده‌های نخست اسلامی است. پس از کاخ‌های سامرا دیگر هیچ نمونه دیگری برای مقایسه دیده نمی‌شود. اگر به تفاوت‌ها بپردازیم، مواردی ازاین‌دست دیده می‌شود: برای نمونه، کاخ‌های سامرا هیچ‌یک چهارایوانی نبوده‌اند یا اینکه، گنبدخانه تختگاه در دارالخلیفه سامرا از چهارطرف ایوان دارد و یک شکل چلیپایی را پدید می‌آورد. البته روشن است که این ویژگی‌ها می‌بایست برگرفته از معماری ساسانی باشد که گویا در شهر دایره‌ای بغداد نیز، کاخ خلیفه در مرکز شهر با همین ویژگی، گنبدخانه با چهار ایوان در چهارطرف، به‌صورت چلیپا بوده است. اما در لشگری‌بازار، چهارایوان در میان‌سرا جای داشته و در پشت ایوان اصلی، تختگاه گنبددار قرار دارد؛ درست مانند مساجد ایرانی. در لشگری‌بازار دوباره یک تالارایوان دیگر در پشت گنبدخانه شکل می‌گیرد که رو به رودخانه است و نه یک میان‌سرای دیگر. در لشگری‌بازار ازاره نقاشی شده و بالای آن تزئینات آجری و همچنین گچ‌بری وجود دارد. اما در سامرا، تزئینات گچ‌بری در ازاره دیده می‌شود و نقاشی‌ها بالای دیوارهای حرم. البته سامرا ازنظر گنبدخانه و ایوانِ متصل به آن دارای ویژگی ساسانی است که دوباره در لشگری‌بازار نیز دیده می‌شود (تصویرهای ۸ و ۹).

آنچه انتظار می‌رفت تا با لشگری‌بازار مقایسه شود و نگارندگان نشانی از آن در نوشته‌های یادشده ندیدند؛ مقایسه لشگری‌بازار با کوه خواجه است. کوه خواجه بنایی دیگر در سیستان و در نزدیکی بُست است و بی‌تردید در روزگار غزنویان بسیار آبادتر بوده و می‌توانسته الگویی برای معماری سرزمین‌های پیرامون خود باشد. اگرچه کوه خواجه را هرتسفلد یک کاخ- آتشکده

تصویر ۵. نقاشی غلامان خاصه بر ازاره ایوان تالار
(Schlumberger, 1952)

تصویر ۶. نقاشی چهره فردی جوان در یکی از اتاق‌های کاخ
(Schlumberger, 1952)

Archive of SID

www.SID.ir

معرفی کرده است (Ghanimati, 2000)، اما سرور غنیمتی فرضیه کاخ‌بودن بنا را رد کرده و آن را یک آتشکده مهم و یک مدرسه مذهبی زرتشتی می‌داند (همان). هم کاخ محمود و هم کوه خواجه هر دو از خشت بوده با میان‌سرای ایوان‌دار- البته کوه خواجه دوایوانی است- دارای اتاق گنبددار مهم، همچنین وجود نقاشی‌های دیواری شاهانه در هر دو بنا و ردیف اتاق‌های پیرامون میان‌سرا (تصویرهای ۱۰ و ۱۱). کاخ اردشیر در فیروزآباد، نمونه‌ای بسیار خوب برای مقایسه با لشگری‌بازار است. کاخ اردشیر را آتشکده نیز گفته‌اند. در کاخ اردشیر یک میان‌سرای درونی با دو ایوان وجود دارد: در پشت ایوان گنبدخانه (با سه گنبد) و ایوانی دیگر در آن‌سوی گنبدخانه. حتی در فیروزآباد مشابه وجود ایوان را در هر دوسوی گنبدخانه می‌توان دید. جالب اینکه ایوان بیرونی گنبدخانه نیز رو به یک چشمه آب است و در لشگری‌بازار رو به رودخانه.

بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت که شباهت لشگری‌بازار با بناهایی چون کوه خواجه و فیروزآباد بیشتر باشد، اگرچه با سامرا هم شباهت‌هایی دارد. بنابر باور نگارندگان، شباهت با سامرا ناشی از این می‌شود که معماری عباسی تا اندازه‌ای از معماری ساسانی موجود در میان‌رودان الگوبرداری کرده است، به‌ویژه در رابطه با ایوان و گنبد. معماری غزنوی هم که کاملاً یک معماری ایرانی- اسلامی، بومی خراسان و ایران و وجوه تشابهش با سامرا به همان دلیل الگوبرداری ساسانی است، وگرنه به‌نظر نمی‌رسد که معمار لشگری‌بازار معماری سامرا را مدنظر داشته باشد.

درواقع، خاستگاه ایرانی معماری کاخ غزنوی را باید در فرهنگ خراسان و حکومت غزنویان جستجو کرد. غزنویان بااینکه حکومتی ترک‌نژاد بودند، دربار آنها مرکزی می‌شود برای شاعران پارسی‌گویی همچون انوری، منوچهری، عنصری، مسعود سعد سلمان، فرخی سیستانی و دیگران که به ستایش سلطان‌محمود و دیگر سلاطین غزنوی می‌پرداختند. چنانچه خاستگاه سبک شعر خراسانی هم از شاعران دربار غزنوی است. حتی فردوسی شاهنامه را در این زمان به سلطان محمود پیشکش کرده و فرخی سیستانی نیز، او را شاه ایران خطاب می‌کند. از اشعار و نوشته‌های تاریخی چنین برمی‌آید که

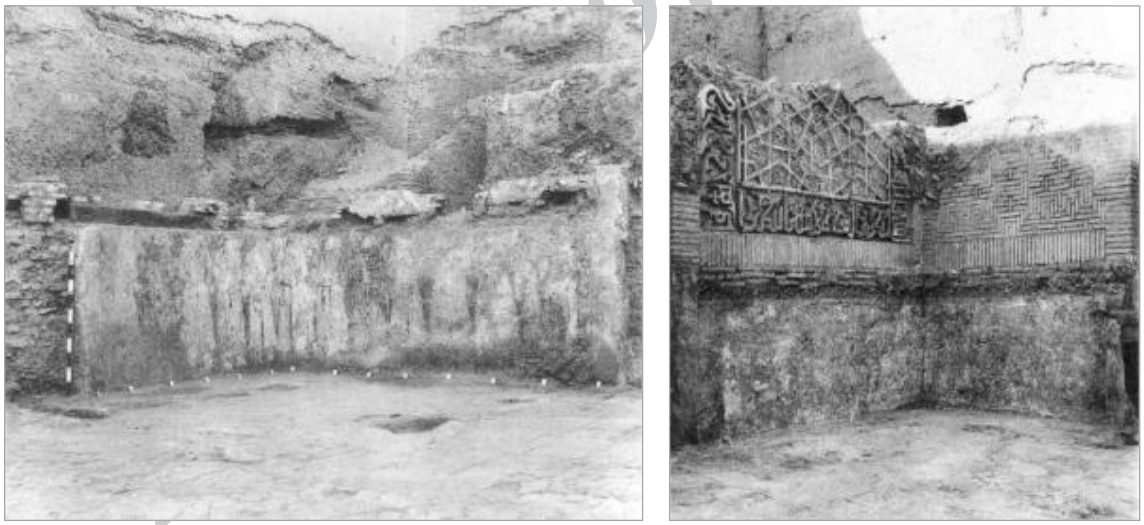

تصویر ۷ گوشه جنوب غربی و جنوب شرقی ایوان تالار، نقاشی ازاره در پائین و تزئینات آجرکاری در بالا (Schlumberger, 1952)

تصویر ۸. بازسازی هرتسفلد از دارالخلیفه سامرا
(Northedge, 1993)

تصویر ۹. تزئینات گچ‌بری در ازاره و دیوارهای کاخ سامرا
(Herzfeld, 1912)

www.SID.ir

جشن‌های ایرانی مهرگان و سده در غزنه پایتخت غزنویان برگزار می‌شده است (Bombaci, 1959). ریچارد فرای، دربار غزنویان را منطبق با سلسله‌های قدیمی ایران و فرهنگ حاکم در اوائل غزنویان را نیز قویاً ایرانی- اسلامی بیان می‌کند. باتوجه‌به این مطالب، دور از انتظار نیست که روح حاکم بر معماری روح ایرانی باشد و ساختار چهارایوانی که به‌نوعی نماد معماری ایران قلمداد می‌شود، سرآغاز آن از دربار غزنویان و فرهنگ ایرانی حاکم بر خراسان بوده و از آنجا به مناطق مرکزی ایران رسیده باشد و در سال‌های بعد موجب تغییر مسجد جامع اصفهان از طرح شبستانی به طرح ایرانی چهارایوانی و گنبددار گشته است (فرای، ۱۳۸۷: ۲۶۰).

کاخ غزنه

کاوش‌های باستان‌شناسی در غزنه

شهر تاریخی غزنه از نیمه‌دوم سده نوزدهم در دنیا شناخته می‌شود و آن هم به‌دلیل مناره‌های معروف غزنه است که از زمان ورود نیروهای بریتانیایی به افغانستان، عکس این مناره‌ها در کتاب‌ها، نمادی از هنر اسلامی دانسته می‌شد. باستان‌شناسان در افغانستان بیشتر به محوطه‌های بودایی می‌پرداختند و حجم بالای ویرانی‌ها در افغانستان سبب می‌شد که به این شهر نپردازند (Bombaci, 1959). تا اینکه پس از کاوش‌های باستان‌شناسی فرانسوی‌ها در لشگری‌بازار و مشخص‌شدن بخشی از معماری کاخ‌های غزنوی، علاقه به کاوش در غزنه هم پدید آمده و این‌بار گروه ایتالیایی ایزمئو[۱۵] در سال ۱۹۵۶، این شهر را مطالعه کردند. غزنه، پایتخت شکوهمند غزنویان بود که با غنائم به‌دست‌آمده از معابد هندی بسیار آباد و ثروتمند گشته بود. عُتبی در تاریخ یمینی خود مسجد عروس‌الافلاک غزنه و مرمرها و محراب طلای به‌کاررفته در آن را با آب‌وتاب بسیار توصیف می‌کند (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۸۷). بومباچی، باستان‌شناس ایتالیایی نیز براساس تاریخچه شهر و این‌گونه توصیفات درباره معماری بناهای آن، به جستجوی مکانی مناسب در میان تپه‌های باستانی غزنه برای کاوش می‌پردازد تا اینکه در بنایی به نام آرامگاه سلطان‌ابراهیم، محرابی سنگی را می‌بیند که روی آن نام سلطان‌مسعود سوم کنده‌کاری شده و مشخص بود که محراب را از تپه‌های کنار آرامگاه بیرون آورده‌اند (Bombaci, 1959)، (تصویر ۱۲). البته تا آن زمان قطعه‌مرمرهای بسیاری از دوره غزنوی در سطح شهر به‌دست آمده بود که در آرامگاه‌ها به‌عنوان تزئین و سنگ قبر دیده می‌شد. آندره گدار به بررسی‌شان پرداخته و آنها را مربوط به نفوذ هنر هندی در غزنه می‌دانست (Godard, 1925). بااین‌همه، بومباچی و *شراتو*،[۱۶] کاوشگران کاخ غزنه هردو نظر گدار را رد می‌کنند و این مرمرها را ناشی از وجود یک معدن در نزدیکی غزنه می‌دانند و اینکه چنین هنری، اسلامی است و نه هندی (Bombaci, 1959; Sceratto, 1959).

بنابر محراب سنگی پیداشده با نام سلطان‌مسعود سوم، کاوش باستان‌شناسی ازسوی گروه ایتالیایی به سرپرستی بومباچی در سال ۱۹۵۷ در همان تپه کنار آرامگاهی که دارای محراب سنگی بود، آغاز گردید. فصل دوم کاوش به سرپرستی اومبرتو شراتو در سال ۱۹۵۸ انجام می‌گیرد و جزئیات بیشتری از کاخ مشخص می‌گردد. یک میان‌سرای درونی ۲۰×۴۲ متر پیدا می‌شود که یک مسیر با سنگ‌فرش مرمر در گرداگرد آن ایجاد گشته بود (Sceratto, 1959).

ویژگی‌های معماری و تزئیناتی کاخ غزنه

راستای کاخ تا اندازه‌ای به سمت قبله بود، یعنی در راستای جنوب غربی- شمال شرقی. این کاخ نیز مانند لشگری‌بازار دارای چهار ایوان بود که در اینجا ایوان جنوبی شاخص‌تر بوده و در پشت آن، اتاق گنبددار تختگاه جای داشت. سمت غرب اتاق گنبددار، تالار دیگری دیده می‌شود که آن نیز به‌گونه‌ای چهار ایوان دارد و بنای چهارصفه بیشاپور را به‌یاد می‌آورد (تصویر ۴، بخش C). سلطان‌مسعود سوم که این کاخ منسوب به اوست (Sceratto, 1959)، از سال ۴۹۲ تا ۵۰۸ قمری حکومت می‌کرده و بنابراین می‌بینیم که این کاخ نیز در حدود یک‌صدسال پس از لشگری‌بازار، چهارایوانی ساخته شده است. ساخت این کاخ تقریباً با چهارایوانی‌شدن مسجد جمعه اصفهان همزمان است. تهرنگ آن به مساجد چهارایوانی نزدیک‌تر است، یعنی در پشت ایوان جنوبی که برای این کاخ تا اندازه‌ای در راستای قبله است فقط یک گنبدخانه وجود دارد که تختگاه بوده و در محور اصلی بنا جای دارد و مانند لشگری‌بازار، ایوان دیگری در پشت ندارد. تهرنگ در نگاه اول، نظر به اینکه در جهت قبله است و چهارایوانی، یک مسجد را در ذهن مجسم می‌کند، درحالی‌که این بنا، کاخی است که نمازخانه‌ای را نیز در سمت غربی میان‌سرا داراست. نمازخانه یک فضای کوچک ستوندار است که آن اندک انحراف قبله را با کمی چرخش در تهرنگ این فضا جبران کرده است. این فضای نیایشی کاخ با اندک چرخشی که به سمت جنوب غربی دارد، در تهرنگ کاملاً مشخص است. ورودی کاخ از ایوان شمالی و درست به سمت تختگاه گنبددار است (تصویر ۱۳). همان‌گونه که گفته شد، در غزنه به‌دلیل وجود معدن مرمر، بناها را با این سنگ می‌آراستند. بنابراین مانند لشگری‌بازار، مهم‌ترین یافته باستان‌شناسی این کاخ نقاشی ازاره نیست، بلکه ازاره مرمری آن است. این یافته باستان‌شناسی که در

Archive of SID

www.SID.ir

کاوش سال ۱۹۵۹ به سرپرستی بومباچی از دل خاک بیرون می‌آید، از این جهت دارای اهمیت بسیار است که یک کتیبه کوفی به زبان فارسی دارد و به دارازای حدود ۲۵۰ متر است (تصویر ۱۴). اگر همه ازاره‌ها موجود بود، احتمالاً به درازای حدود ۵۰۰ متر می‌رسید. این کتیبه، یک شعر فارسی است و ازآنجاکه معمولاً کتیبه‌ها همگی به زبان عربی بوده‌اند، بسیار منحصربه‌فرد است. کتیبه یادشده، با بلندی ۷۰ سانتی‌متر در گرداگرد دیوار میان‌سرای کاخ جای داشته که از ایوان شمالی یعنی ورودی کاخ آغاز می‌شده است. کتیبه فارسی به‌صورت یک نوار در حاشیه بالای ازاره جای دارد و در زیر آن یک طرح اسلیمی کنده‌کاری‌شده است. یکی از ویژگی‌های این اسلیمی، طرح قوس سه‌پر آن است که منحصربه‌فرد است.

بخش‌هایی از متن کتیبه که بجامانده، درباره ستایش سلطان‌محمود و سلطان‌مسعود اول است که در متن کتیبه با عنوان امیر شهید نام برده می‌شود. احتمالاً این ستایش سلاطین ادامه پیدا می‌کرده تا در ایوان تختگاه به ستایش مسعود سوم برسد (Bombaci, 1966). همچنین شعر کتیبه، کاخ را توصیف می‌کند (تصویر ۱۵):

از گل و آب نهاد بر سر گردون هزار گنج گران (Ibid)

و یا در ستایش سلطان‌محمود:

چنین نصرت دین نکردست کس

چنین رنج در دین نبردست کس

(Ibid)

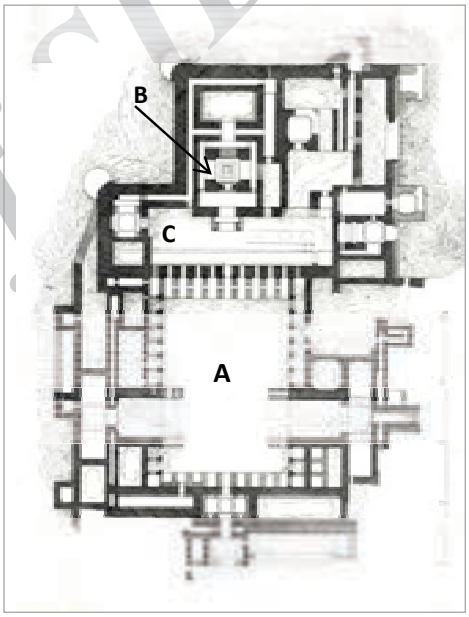

تصویر ۱۰. تهرنگ (پلان) کوه خواجه از هرتسفلد، :A میانسرای دو ایوانی، B: گنبدخانه، :C تالار نقاشی دیواری (Kawami, 1987)

تصویر ۱۱. تصویر هرتسفلد از نقاشی دیواری کوه خواجه (Kawami, 1987)

تصویر ۱۲. سنگی با نام سلطان‌مسعود سوم که در آرامگاه سلطان‌ابراهیم به‌عنوان محراب به‌کار می‌رفت و راهنمایی شد برای حفاری تپه‌های پیرامون (Bombaci, 1959)

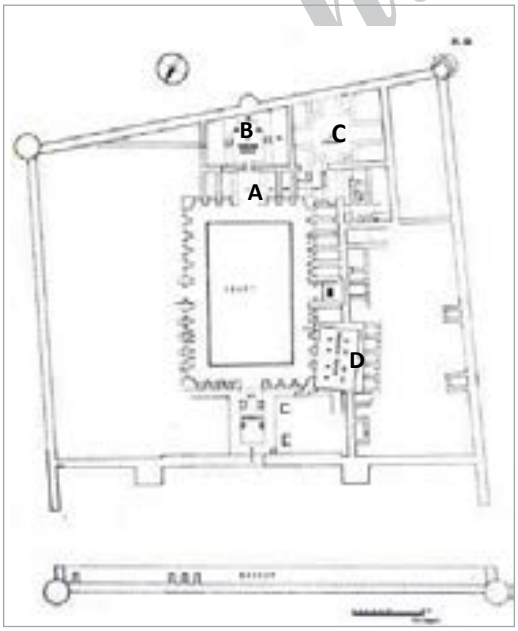

تصویر ۱۳. تهرنگ (پلان) کاخ چهارایوانی سلطان‌مسعود سوم در غزنه، :A ایوان اصلی، B: گنبدخانه تختگاه، C: تالار چهارصفه، :D نمازخانه (Bombaci 1966)

www.SID.ir

و در ستایش سلطان‌مسعود:

همین کرد فرزند وی بوسعید
شهی شاهزاده امیری شهید

یکی خسروی بردبار و دلیر
گه بزم ابر و گه رزم شیر

(Ibid)

شاعر این شعر مشخص نیست، اما بومباچی باتوجه‌به بررسی‌هایی که انجام می‌دهد، حدس می‌زند که شاعر آن مسعود سعد سلمان یا عثمان مختاری باشد (Ibid) که هر دو هم‌دوره با مسعود سوم بوده‌اند. عثمان مختاری به سبک فردوسی شعر می‌گفت و کتابی با نام شهریارنامه و به تقلید از شاهنامه داشته است. در شعر کتیبه، واژه عربی چندانی دیده نمی‌شود. عنوان خسرو برای سلطان‌مسعود، شعر فارسی در وزن و به سبک شاهنامه، کاخی با معماری ایرانی و به سبک چهارایوانی و گنبدخانه پشت ایوان اصلی، همگی حکایت از روح ایرانی کاخ غزنه و دربار سلاطین غزنوی دارد. بومباچی شعر کتیبه کاخ غزنه را نه به‌دلیل زبان فارسی، بلکه به‌دلیل روح ایرانی‌گرایی آن، بسیار پراهمیت می‌داند. بنابراین همان‌گونه که ریچاد فرای دوره سامانی را دوره رنسانس ایرانی می‌خواند، بومباچی نیز از سنت ایرانیزه‌کردن در زمان سامانیان و آل‌بویه سخن می‌گوید. به باور او، این سنت غزنویان و سلجوقیان را درنوردید و این‌گونه در هنر و فرهنگ و شعر و معماری متجلی شد (فرای، ۱۳۸۷).

تصویر ۱۴. ازاره مرمر در میانسرای کاخ غزنه
(Rugiadi, 2012)

تصویر ۱۵. ازاره‌های سنگ مرمر با کتیبه کوفی فارسی در میانسرای کاخ غزنه
(Bombachi, 1966)

تصویر ۱۶. ازاره مرمر در میانسرای کاخ غزنه با کتیبه کوفی فارسی و طرح اسلیمی (Giunta, 2005)

www.SID.ir

نتیجه‌گیری

نظر به اینکه تقریباً کاخ چندانی از دوره اسلامیِ پیش از صفویه در ایران امروزی بجا نمانده، هدف این پژوهش جستجو و یافتن معماری کاخ در این دوره بوده است. برای محدودکردن بازه زمانی و مکانی پژوهش، دوره غزنوی انتخاب گردید و بنابراین، جستجو برای شناخت معماری کاخ ایرانی ما را به غزنه و لشگری‌بازار رهنمون ساخت که در میانه سده بیستم میلادی با کاوش گروه‌های باستان‌شناسی فرانسوی و ایتالیایی، معماری برخی از کاخ‌های غزنوی مشخص گردید. پژوهشگران و باستان‌شناسی همچون اشلومبرژه، هیلن‌براند و تری آلن از تشابه معماری این کاخ با کاخ‌های سامرا سخن گفته‌اند.

در بررسی معماری این دو کاخ غزنوی، مشخص گردید تشابه آنها با سامرا بیشتر در موارد جزئی چون خشتی‌بودن، وجود نقاشی، کنار رودخانه بودن و البته در وجود ایوان و گنبد است. تفاوت‌های بسیاری هم دیده می‌شد، برای نمونه کاخ‌های غزنویان چهار ایوانی بودند و تزئینات آجری داشتند. نکته مهم در چهارایوانی‌بودن آنهاست. این سنت معماری بسیار پیش از سامرا در همین منطقه خراسان و سیستان بی‌تردید فراوان بوده است که اگر یورش مغول نبود، شاید بسیاری از آنها را می‌شد امروزه دید. پژوهشگران اشاره‌ای به ویژگی‌های یکسان کوه خواجه و لشگری‌بازار نداشتند که هر دو در نزدیکی یکدیگر و در سیستان جای دارند و یا تشابه بسیار کاخ غزنویان با کاخ اردشیر در فیروزآباد.

بنابر باور نگارندگان، همان‌گونه که شاعران و تاریخ‌نگاران و دانشمندان دربار غزنویان از خراسان و سیستان و فرارود بودند، بی‌شک معماران و هنرمندان نیز از این مناطق بوده‌اند. همچنین، نظر به ایرانی‌گرایی که بنابر گفته فرای و بومباچی دوره غزنویان را دربرگرفته بود، هنر و معماری نیز می‌بایست ملهم از ویژگی‌های ایرانی و ساسانی باشد و نه الگوگرفتن از کاخ‌های سامرا. درباره وجوه تشابه میان کاخ عباسیان و غزنویان همچون گنبد و ایوان، باید این نکته را یادآور شد که کاخ عباسی ازنظر گنبد و ایوان از ویژگی‌های ساسانی تیسفون الگو گرفته و کاخ‌های غزنویان هم، به‌طور کامل معماری بومی ایرانی دارند. بنابراین وجوه تشابه این کاخ‌ها در الگوبرداری هر سه مکان: سامرا، غزنه و لشگری‌بازار، از جنبه‌های ساسانی است و نه الگوبرداری معمار دوره غزنوی از سامرا.

شعر فارسی و نقاشی‌های کاخ‌های غزنوی، نشان‌دهنده تفاوت تزئینات معماری بناهای مذهبی و غیرمذهبی در معماری اسلامی است. همچنین شعر فارسی کاخ غزنه و دیگر مطالبی که درباره فرهنگ غزنویان بیان گردید مانند برگزاری سنت‌های باستانی ایران، همگی حکایت از روح ایرانی‌گرایی در فرهنگ و هنر و معماری غزنویان دارند.

با شناخت کاخ چهارایوانی لشگری‌بازار، می‌توان آن را قدیمی‌ترین بنای چهارایوانیِ تاکنون شناخته‌شده دوره اسلامی ایران دانست که از نمونه‌هایی که پیش از این کهن‌ترین چهارایوانی خوانده می‌شدند؛ مانند مدرسه نظامیه خرگرد، مدرسه ری، مسجد جامع اصفهان و مسجد جامع زواره، قدیمی‌تر است. گفته گدار مبنی‌بر اینکه چهارایوانی از مدارس به کاروانسرا و مساجد رسیده، درست نیست.

درپایان، مشخص گردید معماری کاخ ایرانی در دوره غزنویان همانند مسجد و مدرسه و کاروانسرا چهارایوانی بوده که از روح ایرانی حاکم بر فرهنگ خراسان و دربار غزنویان سرچشمه می‌گرفته است. این طرح شاید در کل شیوه معماری موسوم به رازی رایج بوده که نیازمند پژوهش بیشتری است. بنابراین همان‌گونه که در آغاز این نوشتار بیان شد، معماری کاخ ایرانی حلقه گمشده معماری دوران اسلامی ایران است که غزنویان تنها دوره کوتاهی از آن را شامل می‌شوند. بنابراین، به‌عنوان پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌گردد که معماری کاخ در کل دوره اسلامیِ پیش از صفویه بررسی شود. اینکه آیا کاخ چهارایوانی معماری غالب شیوه رازی بوده است یا در شیوه آذری، معماریِ کاخ چگونه بوده. اینها پرسش‌هایی است که برای شناخت بیشتر معماری غیرمذهبی دوره اسلامی ایران نیازمند بررسی و پژوهش‌اند. همچنین، معماری کاخ در ایران چه روندی را طی کرده که درنهایت به‌شکل کاخ- کوشک ستاوندی صفوی درآمده است. افزون‌براینها، در نوشتار حاضر مشخص گردید که بنای چهارایوانی و حتی خود ایوان که به‌نوعی نماد معماری ایران به‌شمار می‌آیند، به پژوهش و تبیین بیشتری نیاز دارند.

Archive of SID

www.SID.ir

پی‌نوشت

1. Robert Hillenbrand
2. Wolfram Kleiss
3. Alexander Papadopoulo
4. Richard Ettinghausen
5. Oleg Grabar
6. Richard Nelson Frye
7. Daniel Schlumberger
8. Alessio Bombaci
9. André Godard
10. Ernst Herzfeld
11. K. A. C. Creswell
12. DAFA
13. Terry Allen
14. Ivan-hall
15. IsMEO
16. Umberto Scerrato

منابع و مآخذ

- بیهقی، ابوالفضل محمدبن‌حسین (۱۳۸۳). **تاریخ بیهقی**. تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پاپادوپولو، الکساندر (۱۳۶۸). **معماری اسلامی**. ترجمه حشمت جزنی، تهران: چاپ گلشن.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۷۱). **سبک‌شناسی معماری ایران**. تدوین غلامحسین معماریان، تهران: سروش دانش.
- _____. **معماری اسلامی ایران**. تدوین غلامحسین معماریان، تهران: سروش دانش.
- جرفادقانی، ناصربن‌زفر (۱۳۷۴). **ترجمه تاریخ یمینی**. نوشته محمدبن‌عبدالجبار عتبی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوزجانی، عثمان‌بن‌محمد (۱۳۶۳). **طبقات ناصری**. تهران: دنیای کتاب.
- روحانی، بیژن و حسین، پیرزاده (۱۳۸۲). از قصر قجر تا پارک موزه قصر، **جستارهای شهرسازی**. (۵)، ۳۳-۲۸.
- ذکاء، یحیی (۱۳۴۱). ایوان تخت مرمر، **ماهنامه هنر و مردم**. (۴)، ۱۷-۱۰.
- فرای، ریچاردنلسون (۱۳۸۷). **تاریخ ایران کمبریج**. ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- فرخی سیستانی، علی‌بن‌جولوغ (۱۳۵۵). **دیوان حکیم فرخی سیستانی**. تهران: چاپخانه وزارت اطلاعات و جهانگردی.
- فردوسی، ابوالقاسم منصوربن‌حسن (۱۳۸۰). **شاهنامه فردوسی**. تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.
- کهزاد، احمدعلی (۱۳۳۲). **لشگرگاه**. کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۹). **معماری ایران دوره اسلامی**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- گدار، آندره (۱۳۶۶). **آثار ایران**. ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- هیلن‌براند، رابرت (۱۳۹۰). **معماری اسلامی**. ترجمه ایرج اعتصام، تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری.

- Allen, T. (1988). *Notes on Bust*. **Iran**, No. 26: 5568-.
- Allen, T. (1989). *Notes on Bust (continued)*. **Iran**, No. 27: 57-66.
- Bombaci, A. (1959). *Summary Report on the Italian Archaeological Mission in Afghanistan. Introduction to the Excavations at Ghazni*. **East and West**, No. 122-3 :2/.
- Bombaci, A. (1966). **The Kufic Inscription in Persian Verses in the Court of the Royal Palace of Mas'ūd III at Ghazni**. Rome: IsMEO.
- Ghanimati, S. (2000). *New Perspectives on the Chronological and Functional Horizons of Kuh-e Khwaja in Sistan*. **Iran**. No. 35: 137-150.

Archive of SID

www.SID.ir

- Giunta, R. (2005). *Islamic Ghazni An IsIAO Archaeological Project in Afghanistan: A Preliminary Report (July 2004-June 2005).* **East and West**, No. 1/4: 473-484.
- Godard, A. (1951). *L'origine de la madrasa, de la mosquée et du caravansérail à quatre īwāns*. **Ars Islamica,** *No.* 15/16: 1-9.
- Godard, A. (1952). *Ghazni*. **Syria**, No. 6: 58-60.
- Herzfeld, E. (1912). **Erster Vorlaufiger bericht uber die Ausgrabungen von Samarra,** Berlin: Dietrich Reimer.
- Kawami, T. S. (1987). *Kuh-e Khwaja, Iran, and Its Wall Paintings: The Records of Ernst Herzfeld,* **Metropolitan Museum Journal***, No.* 22: 13-52.
- Northedge, A. (1993). *An Interpretation of the Palace of the Caliph at Samarra (Dar al-Khilafa or Jawsaq al-Khaqani)*. **Ars Orientalis**, *No. 23: 143170-*
- Rugiadi, M. (2012). **Decorazione Architettonica In Marmo Da Gazni (Afghanistan),** Bologna: Routes Associazione Culturale.
- Scerrato, U. (1959). *Summary report on the Italian Archaeological Mission in Afghanistan. The first two excavation Campaigns at Ghazni*, 1957-1958. **East and West**, No. 1/2: 23-55.
- Schlumberger, D. (1950). *Les Fouilles de Lashkari-Bazar*. Comptes rendus des séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres, No. 1: 46-53.
- Schlumberger, D. (1952). *Le Palais ghaznévide de Lashkari Bazar*. Syria, No. 29: 251-270.
- The Illustrated London News. 1950. March 25.

Archive of SID

www.SID.ir

Received: 2014/11/15
Accepted: 2015/06/03

Looking for the Architecture of the Persian Palace in the Ghaznavid Era; Recognition and Comparative Investigation of the Architectural and Decorative Features in the Surviving Palaces of the Ghaznavids

Mohammad-Mehdi Hooshyari* **Seyyed Morteza Fereshteh-Nezhad****

Abstract:

Among the many surviving architectural edifices of the pre-Safavid Islamic era in Iran, there are mainly the burial places, religious and public benefit buildings. However, as a matter of fact, throughout a time span of a thousand years, from the beginning of Islam until the Safavids, there is not a considerable number of palaces which belong to the pre-Safavid Iran. Therefore, the main questions here will be how the shape of the Iranian palace has been formed in this period of the Islamic era, and how their architectural and decorative characteristics were. Addressing these question could shed light on our understanding of the non-religious architecture during the Islamic times in Iran. To make this research as precise and limited as possible, investigations will be confined to the edifices belonging to the Ghaznavid period, because even though they were a dynasty of Turkic origin, their Capital, Ghazni was a center in which the Persian culture and language outshone. Therefore, due to the predominance of the Iranian culture, an authentic Iranian architecture could be sought for in this period. Hence, through studying the related works of scholars and the archeological findings of the excavation, we found no evidence of the mentioned palaces in Iran today; however, the studies suggest that within the cultural reach of Persia (Iran), the remains of the two Ghaznavid palaces in the modern day Afghanistan, have previously been excavated. Thus, studying the architectural and decorative features of these two palaces is the aim of this paper. In this manner, we could understand the architecture of the Iranian palace in this part of the Islamic era whose palatial architecture is not known enough; and also decide whether and to what extent they have been inspired by the Iranian Architecture, or if, as some western scholars have suggested, they were built with the influence of the Abbasid palaces of Samarra. The result of this study indicates that because of the four-Iwân plan in these buildings, this form of architecture has been used not only for the mosques, caravansaries and schools, but also in the palaces; in addition, they appears to have had precedence in terms of the construction time, over the other similar examples of four-portico buildings in Iran. Moreover, the comparative analysis between their characteristics and those of the older Sassanid instances as well as the palaces of Samarra, determines that apart from having been inspired by the pre-Islamic architecture of Iran, due to the predominant of Khorasani and Persian culture under the rule of Ghaznavids, the architectural style of the palace in this period has been completely Iranian.

Keywords: Palace, four-Iwân plan, Ghaznavids, Lashgari Bazaar, Ghazni, Samarra.

* MA in Architectural and Urban Conservation, Faculty of Conservation, Art University of Isfahan, Isfahan, IRAN, Email: hooshyari.m@gmail.com

** Assistant professor, Faculty of Conservation, Art University of Isfahan, Isfahan, IRAN

Archive of SID

www.SID.ir